

بین افسراد و یک نهاد اعتباری تعریف کرده‌اند و مابقی اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند و حدود یک پنجم آنان نمایندگان گروه تعاونی را می‌شناخته‌اند. البته شایان ذکر است که هیچ یک از آنان شناختی نسبت به نحوه انتخاب این دسته از افراد نداشته‌اند که این امر می‌تواند ناشی از مکالمات و بحث‌های روزمره بین مردان بوده باشد که موجب شناخت اندک زنان نسبت به نمایندگان گروه تعاونی گردیده است، بطوریکه، شاخص آگاهی زنان نسبت به مفهوم تعاونی و نمایندگان گروه اندک و نحوه انتخاب نمایندگان گروه صفر مطلق می‌باشد. از طرفی، آگاهی زنان نسبت به وظایف هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت تعاونی، امری کاملاً کلی و متأثر از گفتگوهای روزمره است، از قبیل: رسیدگی و نظارت نسبت به کارها و فعالیت‌های تعاونی، انجام کارهای سودآور، رسیدگی به مشکلات اعضا، ایجاد اشتغال برای زنان و غیره. بطوریکه، شاخص آگاهی زنان نسبت به وظایف اعضا هیأت مدیره و مدیر عامل اندک است.

از طرفی با وجود اینکه شاخص سطح آگاهی زنان نسبت به مفهوم و فعالیت‌های شرکت‌های تعاونی روستایی پایین است، اما تلاش گردید، با محاسبه ضریب رگرسیون چند متغیره به سهم هر یک از شاخص‌های مورد بررسی نسبت به کل شاخص سطح آگاهی زنان در شهرستانهای منتخب دست یابیم که با توجه به نتایج در جدول ۴، می‌توان دریافت ۸۸/۹ درصد از واریانس شاخص



میزان مشارکت زنان در شرکت‌های تعاونی روستایی و شناخت عوامل مؤثر بر آن (استان کرمانشاه)

○ ناهید ساریخانی - مهدیه طه

□ قسمت دوم

۲- سطح آگاهی زنان عضو نسبت به مفهوم و فعالیت‌های شرکت‌های تعاونی روستایی

یکی از عواملی که بر میزان مشارکت زنان عضو در تعاونی‌های روستایی اثر می‌گذارد، سطح آگاهی و بینش زنان عضو نسبت به مفهوم، مسؤولین، فعالیت‌ها و قوانین حاکم در اینگونه شرکت‌هاست، و عدم آگاهی زنان عضو نسبت به این موارد، یکی از مهمترین عوامل بازدارنده مشارکت فعال آنان در تعاونی‌هاست. بطورکلی عدم آگاهی در یک مورد خاص، مانع از فعالیت شخصی در آن مورد خاص نخواهد بود و هر چه میزان این عدم

آگاهی بیشتر باشد، عدم مشارکت نیز روند افزایشی پیدا خواهد کرد. در این مطالعه تلاش شد تا:

اولاً سطح آگاهی زنان عضو در تعاونی‌های روستایی نسبت به مفهوم تعاونی، فعالیت‌ها و قوانین حاکم بر آن شناسایی گردد تا مشخص شود، میزان عدم آگاهی آنان مربوط به کدامیک از موارد فوق است و ثانیاً: آیا بین میانگین سطح آگاهی زنان عضو ساده و عضو فعال (امور اقتصادی) نسبت به تعاونی روستایی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟ نتایج نشان می‌دهد، حدود یک دهم از زنان عضو، تعاونی را تحت عنوان همکاری و همیاری

به مفهوم، مسؤولین و فعالیت‌های تعاونی در این بررسی وجود ندارد.

زیرا هم شاخص سطح آگاهی زنان عضو نسبت به تعاونی روستایی و هم میزان مشارکت آنان در تعاونی پایین بوده است.

بنابراین، لازمه مشارکت مؤثر زنان در شرکتهای تعاونی، ارائه آموزش و ارتقاء سطح آگاهی اعضا زن است.

۳- فرهنگ حاکم در جامعه روستایی

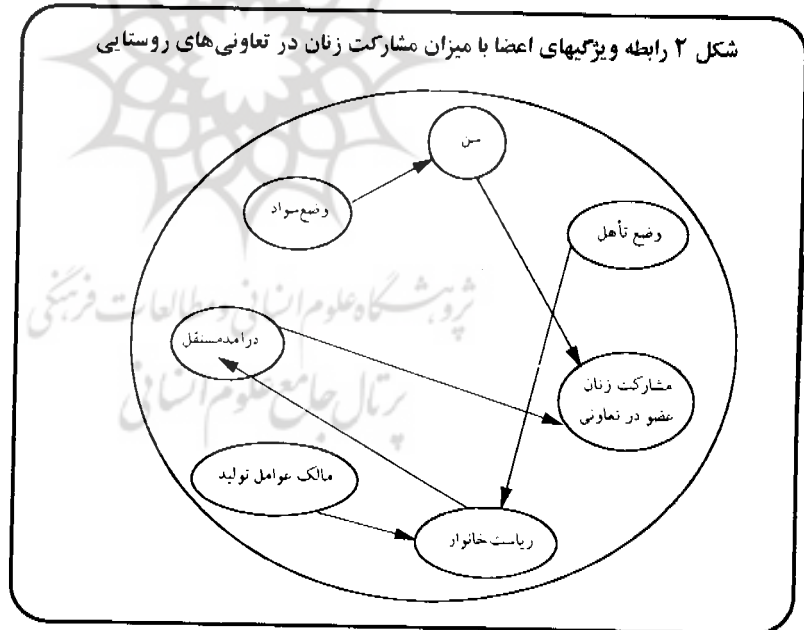
یکی از دلایل عدم مشارکت زنان در شرکتهای تعاونی روستایی، فرهنگ حاکم در جامعه روستایی است. مطابق آن، مردان عرفاً و شرعاً سرپرستی و ریاست خانوار را برعهده دارند تا جایی که برای زنان نیز جا افتاده است که مردان سرپرست، بزرگ و همه کاره خانوار محسوب می‌شوند و باید در تمامی موارد از آنان اطاعت نمایند. به طوری که ۸۴/۷۰ درصد از نتایج بیانگر این واقعیت است.

فرهنگ حاکم در جامعه روستایی، اجازه فعالیت‌های اجتماعی از جمله، شرکت در تعاونیهای روستایی را به زنان نمی‌دهد. زیرا حضور زنان در مکانهایی که مردان غریبه وجود دارند، باید شمرده می‌شود. براساس این فرهنگ زنان نمی‌توانند در شرکتهای تعاونی حضور یابند و اغلب مردان به عنوان نماینده خانواده در تعاونی حضور می‌یابند. به طوریکه نتایج نشان می‌دهد علت عدم عضویت ۸۸/۹ درصد زنان متأثر از فرهنگ حاکم در جامعه روستایی است.

البته این فرهنگ تا حد زیادی متأثر از سنت‌های قدیمی جامعه روستایی، برتری فیزیکی مردان و برداشتهای غلط از تعالیم دینی است که موجب نهادینه شدن این طرز تفکر در جامعه روستایی گردیده و علی‌رغم وجود فعالیت‌های رسانه‌های جمعی، هنوز تغییر و تحول اساسی در آن ایجاد نشده است تا جایی که نتایج نشان می‌دهد، جوانترها نیز همانند پدران خود نسبت به انجام فعالیت‌های اجتماعی زنان در جامعه روستایی متعصب هستند. از طرفی، از آنجایی که شاخص



شکل ۲ رابطه ویژگیهای اعضا با میزان مشارکت زنان در تعاونیهای روستایی



اموری کلی است که این امر احتمالاً می‌تواند متأثر از بحث‌های روزمره مردان در خصوص تعاونی باشد. البته این مطلب در شهرستانهای منتخب تقریباً به یک صورت می‌باشد. همچنین، نتایج آزمون (U) من وبتنی نشان می‌دهد، تفاوت معنی داری بین میانگین سطح آگاهی زنان عضو ساده و عضو فعال (امور اقتصادی) نسبت

آگاهی زنان نسبت به تعاونیهای روستایی ناشی از آگاهی نسبت به فعالیت‌های تعاونی است. البته در اینجا، شاخص آگاهی نسبت به تقسیم سود و نحوه انتخاب نمایندگان گروه صفر مطلق بوده است.

بطورکلی، شاخص آگاهی زنان نسبت به تعاونیهای روستایی پایین و مربوط به

جدول ۴- نتایج رگرسیون چندمنظوره از میزان شاخص آگاهی زنان عضو نسبت به تعاونی‌های روستایی در شهرستانهای منتخب

کل جامعه	شهرستانهای منتخب			شاخص آگاهی زنان عضو نسبت به تعاونی روستایی	شاخص آگاهی نسبت به مفهوم تعاونی
	سنقرکیانی	جوانرود	کرمانشاه		
۰/۹۷۰۸۶	۰	-/۹۵۷۶۱	۰	ضریب تعیین R ²	شاخص آگاهی نسبت به مفهوم تعاونی
۸/۱	۰	۱۰/۷	۰	سهم آن در کل واریانس شاخص آگاهی نسبت به تعاونی روستایی	
۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۹۵۳۱۰	ضریب تعیین R ²	شاخص آگاهی نسبت به شناخت نمایندگان گروه
۴/۱۰	۱۳/۳	۲/۰	۹/۳	سهم آن در کل واریانس شاخص آگاهی نسبت به تعاونی روستایی	
۰	۰	۰	۰	ضریب تعیین R ²	شاخص آگاهی نسبت به تقسیم سود
۰	۰	۰	۰	سهم آن در کل واریانس شاخص آگاهی نسبت به تعاونی روستایی	
۰	۰	۰	۰	ضریب تعیین R ²	شاخص آگاهی نسبت به نحوه انتخاب نمایندگان گروه
۰/۷۶۲۴۶	۰	-/۸۵۰۸۸	۱/۰۰۰	ضریب تعیین R ²	شاخص آگاهی نسبت به وظایف هیأت مدیره
۷۶/۳	۰	۸۵/۱	۴/۷	سهم آن در کل واریانس شاخص آگاهی نسبت به تعاونی روستایی	
۰/۸۸۹۹۴	-/۸۶۷۰۰	-/۹۷۹۹۰	-/۸۶۰۲۲	ضریب تعیین R ²	شاخص آگاهی نسبت به وظایف مدیر عامل
۱۳/۷	۸۶/۷	۲/۲	۸۶	سهم آن در کل واریانس شاخص آگاهی نسبت به تعاونی روستایی	

شاخص نگرش مردان نسبت به این مطلب گویای این واقعیت است. از سوی دیگر، نزدیک به چهار پنجم از مردان معتقد بودند، زن توانایی عرضه محصولات خانوار به بازار را ندارد و دلایلی اصلی مخالفت خود را وجود سنت‌های قدیمی، عدم وجود تجربه و کاردانی در این زمینه بعد مسافت بین روستا و مراکز فروش و بازار برشمرده‌اند. البته تعدادی از مردان که دید مثبتی نسبت به این مسأله داشته‌اند نیز یا فاقد تولیدات بوده‌اند و یا تحت تأثیر رسانه‌ها قرار گرفته‌اند، به طوری که شاخص نگرش مردان نسبت به این مسأله اندک است.

بطور کلی، نزدیک به نیمی از مردان تحت تأثیر شرایط کنونی اجتماع و به ویژه رسانه‌های جمعی اظهار کرده‌اند که با توانایی‌ها و قابلیت‌های زن در انجام اموری غیر از خانه‌داری و تربیت فرزندان با شرایط مناسب موافق هستند. اما در عمل با بیان دلایلی از قبیل: بی‌سوادی، عدم آگاهی، بی‌تجربگی و غیره. منکر توانایی زنان در انجام فعالیت‌های اجتماعی می‌شوند. به طوری که شاخص نگرش مردان نسبت به توانایی زنان روستایی در حد پایینی است.

شایان ذکر است که سطح نگرش زنان نیز نسبت به توانایی‌ها و قابلیت‌های خودشان در اموری غیر از خانه‌داری و تربیت فرزندان تقریباً در حد مردان بوده است و همان دلایلی را که مردان مطرح نموده‌اند، آنان نیز بیان نموده‌اند. بنابراین، می‌توان دریافت که این نوع نگرش و طرز تفکر در جامعه روستایی نهادینه شده است.

ب - نگرش مردان نسبت به استقلال زنان: این مطلب با مبحث کلی فروش تولیدات خانوار توسط زنان بررسی شده است و نتایج نشان می‌دهد که بیش از هفت دهم از مردان با فروش محصول تولیدی خانوار توسط زنان مخالف بوده‌اند و دلایل آن را عمدتاً بی‌سوادی، عدم آگاهی و دوری مراکز فروش بیان نموده‌اند. در صورتی که علت اصلی آن وجود فرهنگ حاکم بر جامعه روستایی است که موجب ایجاد این طرز تفکر منفی گردیده تا جایی که حتی خود زنان نیز به این باورها بها داده

الف - نگرش مردان نسبت به تواناییها و قابلیت‌های زنان
ب - نگرش مردان نسبت به استقلال زنان

الف - نگرش مردان نسبت به تواناییها و قابلیت‌های زنان: توانایی و قابلیت‌های زنان در دو مبحث کلی قابل بررسی است. ابتدا توانایی آنان در اداره تعاونی و یا انجام بخشی از کارکرد آن و سپس توانایی زنان در عرضه تولیدات خانوار مستقیماً به بازار.

نتایج نشان می‌دهد، حدود دو سوم مردان معتقدند زنان توانایی اداره یا انجام بخشی از مسؤلیت‌های تعاونی را ندارند و علت اصلی مخالفت خود را فرهنگ حاکم بر روستا، بی‌سوادی و عدم آگاهی زنان ذکر کرده‌اند. البته درصدی از مردانی که معتقد به توانایی زنان در این رابطه بوده‌اند نیز اعتقاد قلبی چندانی به این مسأله نداشته‌اند. زیرا آنان تحت تأثیر پیامهای وسایل ارتباط جمعی، در زندگی روزمره چنین مباحثی را فقط به زبان می‌رانند و در مرحله عمل دلایلی به ظاهر منطقی برای آنان بیان نمی‌نمایند. از طرفی،

فرهنگ حاکم در جامعه روستایی قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست، از اینرو تلاش گردید، با محاسبه معلول این شاخص که همان نگرش منفی مردان نسبت به جایگاه اجتماعی زنان روستایی است، تا حدودی بتوان به شاخص فرهنگ حاکم در جامعه روستایی دست یافت.

نگرش مرد به جایگاه اجتماعی زن در جامعه روستایی

جایگاه و موقعیت اجتماعی زنان در مناطق روستایی تا حدودی بستگی به سن زنان، جایگاه اقتصادی خانواده و طرز نگرش مردان نسبت به زنان دارد.

در این مطالعه، درصد آن برآمدیم که ابتدا سطح نگرش مردان نسبت به جایگاه اجتماعی زنان را مورد سنجش قرار دهیم و سپس عواملی که موجب ایجاد نگرش مثبت مردان به زنان روستایی می‌گردد را شناسایی نماییم.

نگرش مردان نسبت به موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان در جامعه روستایی از دو دیدگاه قابل بررسی است:

مردان نسبت به زنان در سطح پایینی مشارکت، گرایش غالب به سمت تمرکز قدرت مذکر بر قدرت مؤنث یا

و تحت عنوان ارزشهای اجتماعی موجود جامعه روستایی پذیرفته‌اند. بطوریکه شاخص نگرش زنان نسبت به استقلال خودشان نزدیک به صفر گردیده است. زیرا آنان خود را موجود مستقلی نمی‌انگارند.

جدول ۵ نتایج رگرسیون چند متغیره از شاخص نگرش مردان نسبت به جایگاه اجتماعی زنان روستایی شهرستانهای منتخب

کل جامعه	شهرستانهای منتخب			نگرش مردان نسبت به جایگاه اجتماعی زنان روستایی	شاخص نگرش مردان نسبت به توانایی زنان روستایی
	کرمانشاه	جوانرود	سنقرکلیانی		
۰/۸۶۶۳۵	۰/۸۴۰۷۱	۰/۹۲۲۹۰	۰/۸۶۶۳۵	ضریب تعیین R ²	سهم آن در کل واریانس شاخص نگرش مردان نسبت به زنان روستایی
۸۶/۶	۸۴/۱	۹۲/۳	۸۶/۶	ضریب تعیین R ²	سهم آن در کل واریانس شاخص نگرش مردان نسبت به استقلال زنان روستایی
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰		
۱۳/۴	۱۵/۹	۷/۷	۱۳/۴		

جایگاه اجتماعی زنان در جامعه روستایی

با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت شاخص کل نگرش مردان نسبت به زنان روستایی پایین می‌باشد که این امر بیانگر، نگرش منفی مردان نسبت به توانایی، قابلیت‌ها و استقلال زنان است. درضمن، چون این طرز تفکر در عمل، روح و فکر روستاییان نفوذ پیدا کرده، در نتیجه، به عنوان یک ارزش اجتماعی مورد قبول زنان روستایی گردیده، که در واقع این امر به عنوان عامل بازدارنده در مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و به ویژه در شرکت‌های تعاونی روستایی است.

بنابراین، در این مطالعه، نه تنها مردان بلکه زنان نیز دید مثبتی نسبت به توانایی‌ها، قابلیت‌ها و استقلال خودشان ندارند که دلایل عمده آن فرهنگ حاکم بر جامعه روستایی یا وجود سنت‌های قدیمی و همچنین برداشت غلط از تعالیم دینی است. که این امر، در واقع به عنوان عاملی بازدارنده در مشارکت زنان در تعاونی‌های روستایی محسوب شده است. بطوری که محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن بین شاخص نگرش مردان نسبت به زنان با میزان مشارکت زنان در تعاونی‌های روستایی حاکی از عدم وجود رابطه معنی‌داری از لحاظ آماری بوده است.

از سوی دیگر، نتایج رگرسیون چند متغیره از شاخص نگرش مردان نسبت به زنان روستایی نشان می‌دهد، مردان نگرش منفی‌تری نسبت به توانایی‌ها و قابلیت‌های زنان روستایی دارند و در ضمن، زنان نیز بر این باورند که موجوداتی ناتوان نسبت به انجام فعالیت‌های اجتماعی و در عین حال وابسته به مردان هستند. (جدول ۵ و ۶) در ضمن، با توجه به اینکه نگرش

جدول ۶ نتایج رگرسیون متغیره از شاخص نگرش زنان روستایی نسبت به جایگاه اجتماعی خودشان

کل جامعه	شهرستانهای منتخب			نگرش مردان نسبت به جایگاه اجتماعی زنان روستایی	شاخص نگرش زنان نسبت به توانایی خودشان
	کرمانشاه	جوانرود	سنقرکلیانی		
۰/۸۸۷۸۸	۰/۶۴۴۸۶	۱/۰۰۰	۰/۸۸۷۸۸	ضریب تعیین R	سهم آن در کل واریانس شاخص نگرش زنان روستایی نسبت به خودشان
۸۸/۸	۶۴/۳	۱۰۰	۸۸/۸	ضریب تعیین R ²	سهم آن در کل واریانس شاخص نگرش زنان روستایی نسبت به خودشان
۱۰۰۰	۱۰۰۰	-	۱۰۰۰		
۱۱/۴	۳۵/۷	-	۱۱/۴		

اما تلاش گردید تا عواملی که بر روی افزایش این شاخص تأثیر مثبت می‌گذارد، شناسایی گردد.

ابتدا با محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن، مشخص گردید که عامل پایگاه اقتصادی (R² = ۰/۱۲۰۱) در این مطالعه توانسته تأثیر هر چند اندک بر روی این شاخص بگذارد. به عبارتی، مردانی که از پایگاه اقتصادی بالایی برخوردارند، نگرش مثبت‌تری نسبت به توانایی، قابلیت‌ها و استقلال زنان داشته‌اند. بطوری که، نتایج آزمون کروسکال - والیس نشان می‌دهد، میانگین این شاخص در بین مردانی که دارای مدرک تحصیلی راهنمایی و دیپلم هستند به مراتب بیشتر بوده است به عبارتی، این دسته از افراد در ظاهر دید مثبت‌تری نسبت به توانایی، قابلیت‌ها و استقلال زنان روستایی داشته‌اند.

مشارکت زن در خانوار

مشارکت زنان در جامعه روستایی به شیوه سنتی است. در این شکل از

مردسالاری است. بطوریکه، این گرایش در فرهنگ حاکم در جامعه روستایی جا افتاده است که زن باید تا قبل از ازدواج از پدرش بعد از ازدواج از شوهرش و پس از مرگ شوهرش در صورت داشتن پسر بزرگتر از او اطاعت نماید.

بنابراین، با توجه به این گرایش که ریشه فرهنگی نیز دارد، زنان کمترین مشارکت را در امور مدیریتی خانوار دارا می‌باشند.

در این مطالعه سعی شده، میزان مشارکت زنان عضو و غیر عضو شرکت‌های تعاونی روستایی مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار گیرد و سپس عواملی که می‌تواند در مشارکت زنان روستایی نقش مؤثری داشته باشند، شناسایی گردد. بطور کلی در این تحقیق، مشارکت زنان تحت عنوان دو مبحث کلی زیر قابل بررسی است:

- الف - مشارکت زن در مدیریت امور اقتصادی خانوار
- ب - مشارکت زن در مدیریت امور غیر

البته شایان ذکر است، میزان آن در زنان عضو به مراتب بیش از زنان غیر عضو بوده که این امر به سرپرست بودن اغلب زنان عضو برمی گردد. بطور کلی، نتایج نشان می‌دهد، شاخص مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوار پایین است و مشارکت به شیوه سنتی بوده و تمرکز قدرت در اختیار مردان است و این مردان هستند که اداره امور داخلی خانواده را در دست دارند و تصمیم نهایی را در اغلب امور داخلی خانواده می‌گیرند. در ضمن میزان عدم مشارکت فعال زنان در مدیریت امور اقتصادی خانواده به مراتب محسوس‌تر است.

از طرفی، محاسبه آزمون (U) من - وبتنی بین شاخص مشارکت زنان عضو و غیر عضو شرکت‌های تعاونی در تصمیم‌گیری‌های خانوار نشان می‌دهد، از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری بین این دو شاخص وجود دارد. به بیان دیگر، نتایج نشان می‌دهد، میانگین مشارکت زنان غیر عضو به مراتب پایین‌تر از زنان عضو تعاونی‌های روستایی بوده است. البته

وجود این تفاوت به علت مشارکت فعال زنان در شرکت‌های تعاونی نیست. زیرا محاسبه ضریب همبستگی اسپیر من بین مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوار با شاخص مشارکت کلی زنان در تعاونی‌های روستایی نشان می‌دهد. رابطه معنی‌داری از لحاظ آماری بین این دو شاخص وجود ندارد. چون در هر دو مورد زنان مشارکت فعال نداشته‌اند و تفاوت میانگین مشارکت زنان غیرعضو و عضو در امور داخلی خانوار می‌تواند ناشی از عوامل دیگری باشد:

غیر عضو پایین‌تر است. البته علت این مسأله، عضویت زنان در شرکت‌ها نبوده، بلکه اغلب زنان عضو را زنان سرپرست خانوار تشکیل داده‌اند که این امر بر روی میزان مشارکت آنان در امور اقتصادی خانوار تأثیر گذاشته است.

در هر حال نتایج نشان می‌دهد، میزان مشارکت زنان روستایی در مدیریت امور اقتصادی خانوار پایین و تمرکز قدرت به شیوه سنتی بوده و اداره خانواده در دست مردان است.

ب - مشارکت زنان در مدیریت امور غیر اقتصادی خانوار:

جنبه‌های مورد بررسی در این مبحث در مورد تصمیم‌گیری به منظور تربیت تحصیل، اشتغال و ازدواج فرزندان است. نتایج نشان می‌دهد، شاخص مشارکت زنان در مدیریت امور غیراقتصادی خانواده در سطح متوسط است. زیرا برعکس شاخص مشارکت در امور اقتصادی که اغلب مردان نقش محوری داشته‌اند، در این قسمت در اکثر موارد زنان و مردان هر دو مشترکاً دارای نقش بوده‌اند.

اقتصادی خانوار

الف - مشارکت زن در مدیریت امور اقتصادی خانوار:

بارزترین مشخصه‌های این مقوله عبارت از: تصمیم‌گیری برای اداره مزرعه یا دامداری، فروش صنایع دستی خانوار، فروش محصولات زراعی، دامی یا باغی، خرید مایحتاج خانوار و در نهایت تنظیم بودجه خانوار است.

نتایج جدول نشان می‌دهد، با وجود اینکه میزان مشارکت زنان عضو شرکت‌های تعاونی روستایی در مدیریت امور اقتصادی خانوار ۶۳/۹ درصد است.

اما شاخص مشارکت مدیریتی زنان در امور اقتصادی خانوار پایین می‌باشد. زیرا با مقایسه میزان مشارکت زنان و مردان در شاخص‌های امور اقتصادی خانوار می‌توان دریافت، تمرکز قدرت در اداره امور مزرعه یا دامداری، فروش محصولات زراعی، دامی و باغی و صنایع دستی خانوار بر عهده مردان است که این امر متأثر از نگرش منفی مردان نسبت به توانایی و قابلیت‌های زنان خانوار است

که موجب شده با وجود اینکه زنان سهم مهمی در تولید محصولات و کالاهای خانگی ایفا می‌نمایند، نتوانند نقشی در فروش آنها داشته باشند. در ضمن، سهم زنان در خرید مایحتاج خانوار و تنظیم بودجه خانوار نسبت به سایر شاخص‌های اقتصادی خانوار بهتر بوده است.

از طرفی، با مقایسه شاخص مشارکت مدیریتی زنان غیر و عضو در امور اقتصادی خانوار می‌توان دریافت، این شاخص در زنان

